

حفظ اتحاد و صلح‌طلبی؛

محور عملکرد امام علی علیه السلام در رخداد‌های پیرامون جنگ جمل

لیلا نجفیان رضوی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد / najafian@um.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۵/۰۲

چکیده

با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، توجه به رویکرد صلح‌محور آن حضرت به منظور حفظ انسجام جامعه اسلامی و اتحاد مسلمانان کم‌تر شد. اما با شروع خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و التزام عملی ایشان به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، توجه به این امر نیز رنگی تازه به خود گرفت. مروری بر عملکرد امام علیه السلام در دوران کوتاه خلافت ایشان و مطالعه موردی جنگ جمل، بر پایه کهن‌ترین متون تاریخی، برای امرگواه است. بر این اساس، پرسش پژوهش حاضر آن است که چه مستندات تاریخی‌ای از نحوه عملکرد امام علی علیه السلام در وقایع پیرامون جنگ جمل وجود دارند که با بهره‌گیری از آن‌ها بتوان بر توجه آن حضرت به حفظ انسجام جامعه اسلامی و اتحاد مسلمانان با رویکردی صلح‌محور صحنه‌گذار؟ نتیجه این پژوهش توصیفی - تحلیلی، آن است که ایشان با محوریت جلوگیری از ایجاد افتراق در جامعه، ضمن شفاف‌سازی اوضاع برای مردم و فرستادن نمایندگان نزد فتنه‌انگیزان، با رویکردی صلح‌طلب کوشیدند تا از منتهی شدن فتنه به جنگ جلوگیری نمایند. همان‌طور که پس از اتمام نبرد، با پرهیز از خشونت و رفتار دین‌محور با بازماندگان، عدم‌مماشات در امور جامعه اسلامی (انتخاب حکمران) و نوشتن نامه و تشریح وقایع برای مردم کوفه و مدینه، در حفظ انسجام جامعه اسلامی و اتحاد مسلمانان کوششی حداکثری داشتند. کلیدواژه‌ها: حضرت علی علیه السلام، جنگ جمل، طلحه، زبیر، عایشه، حفظ اتحاد، رویکرد صلح‌محور.

مقدمه

بی‌توجهی به گفتار خردمندانه امام علی علیه السلام در خصوص احتجاج به درخت و ضایع کردن میوه آن (نهج البلاغه، خطبه ۶۶)، پس از انتشار گفتارها و نتایج گردهمایی سقیفه، کار را بدانجا کشاند که عطایا و غنائیم نه براساس سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و به تساوی، بلکه براساس سابقه در اسلام و نزدیکی به رسول الله و به طور نامساوی میان مسلمانان قسمت شد. امری که ماحصل آن ایجاد شکاف مالی عمیق میان مردم، در مرکز خلافت اسلامی بود. اگرچه سخت‌گیری‌های خلیفه دوم و جلوگیری او از خروج شماری از صحابه کبار از مدینه، سدی موقت در برابر سیل زیاده‌خواهی‌ها بود، با روی کار آمدن سومین خلیفه و آزادی‌هایی که او به گروه مذکور و نیز خاندان اموی داد، تنعم، اشرافیت و راحت‌طلبی از یک‌سو و کم‌رنگ شدن التزام عملی به اسلام در انتخاب حکمرانان و رسیدگی به مطالبات مردم از سوی دیگر، بیش از پیش نمایان شد. در چنین سیری بود که در نهایت قتل خلیفه سوم رقم خورد و مردم برای بازگشت جامعه به معیارها و رنگ اسلامی، اشتیاق خود را برای سپردن خلافت به حضرت علی علیه السلام ابراز نمودند. با این حال امام علیه السلام که یک ربع قرن، نسبت به کج‌روی‌های ایجادشده در جامعه معترض و ناصح بودند و خلافت را نه از روزن منصب و مقام که از دریچه مسئولیت می‌نگریستند، نیک آگاه بودند که افراد کمی هستند که پس از ۲۵ سال انحراف از برخی اصول و خو گرفتن به برخی امور، تاب تحمل حکومتی تمام‌قد اسلامی را داشته باشند. از این رو به آنان اعلام کردند که برای آنان وزیر باشند بهتر است تا امیر. (نهج البلاغه، خطبه ۳) اما با اصرار و اقبال مردم و علی‌رغم میل ایشان، در مدینه بیعتی همگانی رخ داد که پیشگامان آن کبار صحابه بودند. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۶۸-۶۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام اندکی پس از قبول مسئولیت، اصول حکومت خود را برای مردم بیان کردند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶؛ یعقوبی، همان، ص ۱۷۸-۱۷۹) در واقع پای‌بندی کامل

ایشان به مبانی اسلامی بود که عمر و عاص را به نوشتن نامه برای معاویه^۱ و طلحه و زبیر را برای حرکت به سوی مکه ترغیب نمود. عمل اخیر در آغاز حکمرانی آن حضرت که با وعده‌های معاویه،^۲ حمایت مالی کارگزاران خلیفه سوم (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۵۷) و همراهی عایشه با ایشان (ابی مخنف، ۱۴۳۹، ص ۲۰؛ بلاذری، ۱۹۷۴، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴) ابعادی گسترده یافت، به تجهیز نیرو و تصمیم به خروج بر خلیفه وقت و حرکت به سوی بصره منتهی شد. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۳۵) حرکتی که با شعار واهی «خون خواهی از قاتلان عثمان» گره خورد (مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۷۰)، گروهی از مسلمانان را به بن بست فکری کشاند و گروهی را به سوی انتخاب بر اساس افراد، شعارها و ظواهر و نه واقعیت و عملکردها سوق داد. در این اوضاع و احوال، حضرت علی علیه السلام آماده رویارویی با افرادی شدند که با ادعایی ظاهری که صلاحیت آن را نداشتند،^۳ مردم مسلمان را در فتنه‌ای می‌کشاندند که نتیجه آن جز مسلمان‌کشی و ایجاد ناآرامی و خصومت در جامعه آن روز نبود. آن چه رخ داد؛ در تاریخ به جنگ جمل شهره شد و عملکرد امام علیه السلام در طول این واقعه، نمونه‌ای معیار برای نحوه رویارویی با فتنه‌انگیزان در جامعه اسلامی گردید.

با آن چه گفته شد، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این دغدغه شکل گرفته است که چه مستندات تاریخی‌ای از نحوه عملکرد امام علی علیه السلام در وقایعی که پیرامون جنگ جمل رخ داد، وجود دارند که با بهره‌گیری از آنها بتوان بر توجه آن حضرت به حفظ انسجام جامعه اسلامی و اتحاد مسلمانان با رویکردی صلح‌محور صحه گذارد؟

۱. در بخشی از نامه او به معاویه آمده است: «[...] به اندیشه کار خود باش. اگر پسر ابوطالب بر تو دست یابد، تو را از اموال برهنه کند، چنان‌که شاخه تر را از پوست [...]». (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۲۷۰)
۲. ابن ابی‌الحدید آورده است که معاویه در نامه‌ای که به زبیر نوشت، عنوان کرد که او و سپس طلحه را امیرالمؤمنین می‌شناسد و حاضر است از شامیان برای آنها بیعت بگیرد. (همان، ص ۲۳۱)
۳. آنان نزد مردم مدعی بودند که قصد قصاص قاتلان عثمان را دارند، درحالی که نه تنها امام علیه السلام، بلکه ام سلمه، برخی از حامیان امام علیه السلام هم چون عمار و حتی برخی از بصریان نیز به صراحت، این ادعای کاذب را رد کردند و آنان را افراد واجد شرایط در طرح این امر نمی‌دانستند. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۵۴؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۳۳، ۳۱۰ و ۳۳۷)

از میان پژوهش‌های فراوانی که درباره سیره سیاسی امام علیه السلام در طول حیاتشان به طور عام و عملکرد ایشان در دوره کوتاه خلافتشان به صورت خاص صورت گرفته است، بعضی از پژوهش‌گران بسته به تخصص خود و تناسب موضوع و رویکرد پژوهش، به برخی از سخنان و یا اعمال حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل اشاره کرده‌اند. برای نمونه، مقاله «پویایی‌شناسی سیره حضرت علی علیه السلام در مدیریت بحران جنگ جمل» با رویکردی مدیریتی نگاشته شده است. از این رو نویسنده مسأله‌ای کاملاً متفاوت با مسأله پژوهش حاضر دارد. اما از آن‌جا که موضوع مورد بررسی مقاله جنگ جمل است، در برخی داده‌های اولیه با پژوهش حاضر نقاط اشتراکی دارد. (حسینی و نقی‌پورفر، ۱۳۹۶، ص ۱۱۹-۱۲۳) این امر در مقاله «مؤلفه‌های سیاست اخلاقی حضرت علی علیه السلام در مواجهه با اصحاب جمل» و «سیاست و حقیقت؛ یک خوانش آگونیستی؛ بازخوانی کنش سیاسی امام علی علیه السلام از قتل عثمان تا جنگ جمل» نیز تکرار شده است. با این تفاوت که این بار مقالات با رویکرد علوم سیاسی و با دغدغه تمرکز بر عملکرد سیاسی حضرت علی علیه السلام به رشته تحریر درآمده‌اند. (راقب و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۸۸ و ۹۱-۹۲؛ حکیمی، ۱۳۹۶، ص ۱۴-۱۷) البته موضوع مقاله «رفتارشناسی امام علی علیه السلام با اولین مخالفان داخلی حکومت اسلامی» (شیردل و دیگران، ۱۳۹۶)، با مقاله حاضر تا حدی مشابه است. با این حال، وجه تمایز این دو پژوهش را می‌توان در مسأله و پرسش اصلی، رویکردها و روش‌های کاربردی آنها دانست.

در ادامه و برای پاسخ به پرسش پژوهش حاضر، ابتدا نحوه عمل امیرالمؤمنین علیه السلام در روند وقایع منتهی به جنگ آورده شده است. سپس مجموعه برخوردها، سخنان، دستورها و دیگر اعمال امام علیه السلام، از پایان جنگ تا هنگام خروج ایشان از بصره، گردآوری شده تا به واسطه آنها بتوان به پاسخی جامع برای دغدغه پژوهش حاضر دست یافت.

عملکرد امیرالمؤمنین پیش از جنگ: از مدینه تا بصره

در روندی که حضرت علی علیه السلام مسئولیت هدایت امور را در دست گرفتند، هیچ‌گونه اجباری برای بیعت در میان نبود. پای‌بندی امام علیه السلام به قوانین الهی و پرهیز از هرگونه خشونت، بیعتی دلخواه و همگانی با ایشان را رقم زد و ثبات سیاسی را پس از التهاب ایجادشده از قتل خلیفه سوم در جامعه، تسریع نمود. در این میان، نام‌آورانی نیز بودند که از این امر روی‌برداشتند و بدون کوچک‌ترین تعرضی از سوی امام علیه السلام دوران خلافت ایشان را پشت سر گذاردند. (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۲؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۸؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۳۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۵۳) از این رو همانند دوره‌های پیشین، هر بیعت‌کننده‌ای وظیفه داشت تا به پیمان خود با خلیفه پای‌بند بماند. اما به گزارش برخی منابع، در این میان بزرگانی از صحابه همانند طلحه و زبیر بودند که امام علیه السلام پیش از قبول حکومت، آمادگی خود را برای بیعت و واگذاری مسئولیت به ایشان اعلام کردند. اما آنان چون اذعان نمودند که «به این امر چشمی نداشته‌اند» و یا آن‌که «تو را به حق، بر خود مقدم می‌داریم» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۵۹) و با آن حضرت بیعت کردند، هیچ عذر و بهانه‌ای برایشان نبود؛ به خصوص آن‌که رهبر مسلمانان نه بدعتی آورده و نه مرتکب خلافتی شده بود. (همان، ص ۲۴۶، ۲۴۹ و ۲۶۹)

با این حال، با خروج طلحه و زبیر از مدینه به بهانه عمره گزاردن (ابی‌مخنف، ۱۴۳۹، ص ۱۴۳۹، ص ۲۰؛ بلاذری، ۱۹۷۴، ج ۲، ص ۲۲۲؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۴۴)، جلب نظر عایشه به سوی خود (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۴؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰) و دیگر افرادی که با روی کار آمدن حضرت علی علیه السلام منافع خود را در خطر می‌دیدند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۱؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۵۴)، بحرانی در جامعه مسلمانان

۱. شیخ مفید در کتاب *الجمل*، نمونه‌های فراوانی را به نقل از راویان و مؤلفان اهل سنت آورده است. (نک: ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۴۴، ۲۶۴، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۳۶-۳۳۷ و ۳۹۵؛ همچنین نک: دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۵)

شکل گرفت که روزه‌روز ابعاد آن گسترده‌تر می‌شد.^۱ از این رو، امام علیه السلام پس از آگاهی از این امر، روندی را اتخاذ نمودند که ضمن آمادگی برای رویارویی با هر حرکت احتمالی، ثبات سیاسی را به جامعه بازگردانند؛ روشی با رویکرد مصالحت‌جویانه نسبت به سران فتنه، با هدف جلوگیری از جنگی داخلی؛ و همراه با آگاهی دادن به عوام که ممکن بود سابقه و جایگاه افرادی که در مقابل آن حضرت قرار گرفته بودند، آنها را از تشخیص حق بازدارد و بر بحران شکل‌گرفته دامن زده شود؛ بنابراین امام علیه السلام از همان گام اول و بسته به شرایط، یکی از دو تدبیر فوق را در دستور کار خود قرار دادند؛ ضمن آن‌که نحوه عمل ایشان به عنوان حکمران جامعه اسلامی در برابر دیگر وقایع پیرامون این جنگ نیز قابل تأمل است.

عملکرد امیرالمؤمنین علیه السلام در مدینه

امام علیه السلام در ابتدا با تشکیل شورا، از معتمدان خود نظرخواهی کردند. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۳۹) با این حال، نظرهای بدون دوراندیشی (همان، ص ۲۴۰) و یا منافی قرآن و سنت را نیز رد نمودند.^۲ پس از آن، در گزارش‌های گام به گام خود در قالب خطبه برای مردم مدینه و نامه برای مردم کوفه، به شفاف‌سازی اوضاع پرداختند. امری که شکل اول آن (خطبه خوانی)، در طول راه و حتی تا قبل از جنگ ادامه یافت. این شیوه، علاوه بر آن‌که سبب می‌شد مخاطبان از سابقه و نحوه عمل سردمداران جریان مخالف آگاهی یابند،

۱. برای نمونه، پس از تصاحب بصره توسط مخالفان امام علیه السلام، عایشه با نوشتن نامه‌هایی برای مردم یمامه و یا افراد خاص همانند زید بن صوحان، آن‌ها را به خروج علیه خلیفه وقت تشویق و تحریص نمود.

(نک: مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸۱؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۱ و ۴۳۰-۴۳۱)

۲. ابن عباس در این شورا، به امام علیه السلام پیشنهاد کرد که ایشان نیز ام‌سلمه را با خود همراه نمایند و بدین ترتیب بر قوت خود بیفزایند. اما حضرت با گفتن این سخن که «من بیرون آوردن او را از خانه‌اش روا نمی‌دانم، هرچند آن دو مرد نسبت به عایشه چنان کرده‌اند»، مخالفت خود را با نظر مخالف قرآن و سنت او بیان کردند. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰)

اطمینان قلبی در خصوص درستی تصمیم و عملکردشان در حمایت از امیرالمؤمنین، در اذهان آنها ایجاد می‌کرد. از این‌رو، امام علیه السلام اولین خطبه خود را برای مردم مدینه با خبر «بیعت‌شکنی طلحه و زبیر» و «بیرون آوردن عایشه از خانه‌اش توسط آن دو» آغاز کردند و قصد آنها از رفتن به سوی بصره را «فتنه‌انگیزی» و «ریختن خون مسلمانان» عنوان نمودند. (همان)

عملکرد امام علیه السلام در فاصله مدینه تا بصره

حضرت علی علیه السلام پس از گردآوری نیرو و خروج از مدینه، تصمیم گرفتند که نظر کوفیان را برای همراهی با خود جلب نمایند. ایشان در نامه‌هایی که برای ابوموسی اشعری^۱ و مردم این شهر نوشتند نیز بر مقاصد فوق تأکید نمودند. امام علیه السلام در نامه به ابوموسی، بر «بیعت‌شکنی طلحه و زبیر»، «کشتن شیعیان» و «ایجاد بدعت در میان امت اسلامی» تأکید کردند. (همان، ص ۲۴۲) همان‌طور که در نامه به کوفیان و تحریض آنها به همراهی با خود نیز تمرکزشان، بر توجه دادن مخاطبان به «بیعت با میل و بدون اجبار طلحه و زبیر»، «تأثیرگذاری سران جمل در قتل عثمان» و «فتنه‌انگیزی» آنان است. (ابی‌مخنف، ۱۴۳۹، ص ۷۵؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۴۴ و ۲۵۹)

این شیوه متکی بر آگاهی دادن امام علیه السلام به مردم، تنها در مرحله تحریض آنها به هم‌کاری با آن حضرت محدود نمی‌شود. در واقع به نظر می‌رسد محتمل دانستن به‌کارگیری معیارهای نادرست توسط مردم در تشخیص حق از یک‌سو و وظیفه آن حضرت به عنوان خلیفه مسلمانان در قبال عامه جامعه از سوی دیگر است که آگاهی دادن به مردم در خصوص عملکرد مخالفان را به امری محوری در خطبه‌های ایشان تا پیش از جنگ بدل

۱. ابوموسی در سال آخر خلافت عثمان حاکم کوفه بود. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۱۰۶) او پس از مخالفت با دستور امام علیه السلام برای تشویق کوفیان در همراهی با آن حضرت در جنگ جمل و اصرار بر دیدگاه‌های خود (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۵)، از منصبش عزل شد. در انتهای مقاله و در بحث درباره عدم‌ماشات حضرت علی علیه السلام در امور مربوط به جامعه مسلمانان، به این امر پرداخته شده است.

می‌کند. از این رو، امیرالمؤمنین در اولین خطبه خود پس از پیوستن کوفیان به ایشان در ذی‌قار، می‌کوشند تا حقانیت خود را در مقابله با این فتنه به مخاطبان بازگو نمایند و بر اصلی‌ترین هدف ادعایی مخالفان از راه‌اندازی جنگ جمل، یعنی قصاص قاتلان عثمان و خون‌خواهی از آنان خط بطلان کشند. بدین‌منظور در خطبه خود، با طرح مجدد عملکرد طلحه و زبیر در «بیعت‌شکنی»، «فریفتن عایشه و بیرون کشیدن او از خانه‌اش» و «نامه‌نگاری معاویه با آن دو»، بیان می‌دارند که آنان می‌کوشند تا «برای سفالگان چنین توهمی پیش آورند که خون عثمان را مطالبه می‌کنند و حال آن‌که خون عثمان برگردن آن دو است و باید از آن دو خون‌خواهی شود».^۱ (مفید، همان، ص ۲۶۸؛ همو، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۲۵۰)

امام علی علیه السلام گام دوم خود را برای جلوگیری از گسترش فتنه و بازگرداندن صلح و امنیت به جامعه از ذی‌قار آغاز می‌کنند. این امر در گفته‌های ایشان در این موقف قابل پیگیری است. (طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۷۹) بنابر گزارش مفید در کتاب *الجمل*، در نامه‌ای که ایشان توسط صعصعه بن صوحان برای طلحه، زبیر و عایشه با محتوایی ناصحانه فرستادند، حرمت اعمال ارتكابی‌شان را به آنها گوشزد کردند. ضمن آن‌که آنان را از عاقبت عملکردشان در کشتن عده‌ای از بصریان در هنگام تصرف شهر و رفتار نادرستان با عثمان بن حنیف بیم دادند و در نهایت نیز ایشان را به اطاعت دعوت نمودند. اما صعصعه پس از مذاکره با یکایک آنها نزد امام علیه السلام بازگشت و اصرار آنها به جنگ را به اطلاع آن حضرت رساند. (مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴)

نتیجه ندادن اولین گام دلسوزانه و صلح‌طلبانه امام علیه السلام نسبت به فتنه‌گران، سبب شد که ایشان پس از صعصعه، ابن‌عباس را نزد طلحه و زبیر بفرستند تا او بیعتی را که به گردن آنان است یادآوری کند.^۱ او نزد طلحه رفت اما ستیزه‌جویی و اصرار طلحه به جنگ، سبب

۱. این گفت‌وگوها در برخی کتب در قالب نامه‌های تبادل‌شده میان حضرت علی علیه السلام و طلحه، زبیر و عایشه آمده است. (ابی‌مخنف، ۱۴۳۹، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۰-۹۱؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۶۵)

شد تا وی نزد امام علیه السلام بازگردد، آن هم در زمانی که ایشان با سپاه خود به کنار خانه‌های بصره رسیده بودند. (همان، ص ۳۱۴) اما امیرالمؤمنین که سعی داشتند با فراخوانی خطاکاران به جماعت مسلمانان تا حد ممکن از جنگ پرهیز نمایند، بار دیگر ابن عباس را نزد سایر سران جمل (زبیر و عایشه) بازگردانده؛ به او گفتند: «پیش عایشه برو و به او بگو چرا از خانه رسول خدا بیرون آمدی؟ و او را از مخالفت با حکم خداوند و عمل نکردن به عهد پیامبر صلی الله علیه و آله بیم ده! به او بگو شایسته نیست که زنان در این امور دخالت کنند و به تو چنین دستوری داده نشده است و راضی نشو که گام از فرمان خدا بیرون گذاری [...]». خود را به بصره رساندی و مسلمانان را کشته، کارگزار مرا بیرون کردی و بیت‌المال را گشودی و دستور دادی مسلمانان را شکنجه کنند و ریختن خون صالحان را مباح کردی! اکنون از خدا بترس و کمی رعایت کن و خودت می‌دانی که تو از همه مردم بر عثمان سخت‌گیرتر بودی و آن‌چه اتفاق افتاد، نتیجه کار تو بود». (همان، ص ۳۱۶) بنابر این گزارش تاریخی برجای مانده، امام علیه السلام می‌کوشند تا با تذکر مواردی هم‌چون: موضع عایشه در قبال عثمان، نادیده گرفتن فرمان خدا و رسول او به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، خروج بر خلیفه و کارگزار او در بصره، گشودن درب بیت‌المال و ریختن خون مسلمانان، اشتباهات عایشه را به او یادآوری نمایند تا شاید یکی از سران فتنه را از جنگ‌افروزی بازدارند. همان‌طور که این یادآوری عملکردهای نادرست را از زبیر نیز دریغ نمی‌کنند؛ هرچند از او نیز مانند عایشه، پاسخی جز اصرار به جنگ نمی‌شنوند. (همان)

عملکرد امیرالمؤمنین علیه السلام در حومه بصره

گزارش ابن عباس از مواضع تند سران فتنه و آرایش جنگی گرفتن آنان، امام علیه السلام را به این جمع‌بندی رساند که تصمیم آنها برای جنگ حتمی است. از این رو، سپاه خود را مرتب کردند و به آن آرایش جنگی دادند. در خطبه‌ای که آن حضرت پس از قطعی شدن امکان جنگ در جمع سپاهیان خود ایراد می‌کنند، روند آگاهی دادن به همراهان از خطاهای

سران فتنه و تأیید درستی عملی که پیش روست (جنگ)، ادامه می‌یابد. ایشان در بخشی از خطبه خود، پس از حمد و ثنای خدا، این‌گونه سپاهیان‌شان را خطاب کردند:

طلحه و زبیر به بصره آمدند و حال آن‌که مردم آن شهر در اطاعت فرمان خدا و در بیعت با من بودند. ایشان را به سرپیچی از فرمان خدا و مخالفت با من فراخواندند. هر کس از ایشان اطاعت کرد، فریض دادند و هر کس را با ایشان مخالفت کرد کشتند. [...] رفتار آنان با عثمان بن حنیف نیز بر شما پوشیده نیست. اکنون [...] اعلام جنگ کرده‌اند. [...] آنان از هدایت به گمراهی بیرون شده‌اند. ما آنان را به رضایت خدا می‌خوانیم و آنان ما را به خشم خدا می‌خوانند. بدین سبب بر ما و شما جایز است که آنها را حتی با جنگ به حق برگردانیم و کشتن آنان، برای قصاص کسانی که کشته‌اند، حلال شده است. [...]. (همان، ص ۳۳۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۲۵۲)

با وجود این سخنرانی، ایشان رویکرد مسالمت‌آمیز خود را نسبت به سران جمل، با دادن مهلتی سه‌روزه به آنها ادامه می‌دهند. (دینوری، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۴۷) به نظر می‌رسد در همین هنگام باشد که منادی آن حضرت نیز به دستور ایشان قریشیان سپاه مقابل را خطاب کرده، به آنها هشدار می‌دهد که شمشیر با هیچ‌کس تعارف ندارد. گفتار منادی با این سخنان امام علیه السلام به پایان می‌رسد که «اکنون اگر دوست دارید، بازگردید تا ما خود با این قوم کنار آییم و اگر دوست دارید، به من پیوندید که در پناه خدا ایمن خواهید بود.» (مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۱، ص ۳۶۵)

با نتیجه ندادن مهلت و امان، امیرالمؤمنین باز هم از تلاش برای جلوگیری از آغاز جنگ و پای‌بندی به رویکرد صلح‌طلب خود - حتی هنگامی که دو سپاه آرایش جنگی به خود گرفته‌اند - نیز دست بر نمی‌دارند. برخی منابع، از رویارویی حضرت علی علیه السلام با طلحه و زبیر قبل از شروع جنگ سخن گفته‌اند. اگر درستی گزارش این منابع در زمینه اجابت درخواست امام علیه السلام توسط آنها، برای مذاکره رو در رو - در میان دو سپاه آماده برای نبرد -

را بپذیریم، می‌توان دریافت که امیرالمؤمنین در این گفت‌وگو، در پس اشاره بر سوابق و نیز بیعت‌شکنی، بر فراخوانی آنها به جماعت و پرهیز از جنگ تأکید داشته‌اند. (ابی‌مخنف، ۱۴۳۹، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۳) اما بنا بر روایتی دیگر - که با توجه به اوضاع درست‌تر به نظر می‌رسد - ایشان با فرستادن ابن‌عباس با قرآنی به نزد سران فتنه و پرسشی دوباره از چرایی بیعت‌شکنی و حلال‌شمردن حرام خدا، به آنها فرصتی نهایی برای بازنگری در اعمالشان می‌دهند. (همان، ص ۳۳۶-۳۳۸؛ برای اطلاع از روایت متفاوت ابن‌اعثم کوفی، نک: همان، ج ۲، ص ۴۶۷) وجه مشترک هر دو روایت، پاسخ‌های سخت، اصرار آنها به جنگ و بی‌نتیجه ماندن کوشش‌های امام علیه السلام است. در این موقعیت، ایشان بار دیگر برای سپاهیان خود خطبه خواندند و با برشمردن اعمال منافی دین و خطاهای هریک از آنها، از سپاهیان خواستند که «بدون هیچ ترسی و برای رضای خدا به آنها حمله برند که آنان از اشرارند». (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵)

در چنین اوضاعی که امام علیه السلام از رسیدن به مصالحه با معرکه‌گردانان جنگ ناامید شدند، با وجود آن‌که می‌دانستند هرگونه خیرخواهی برای سپاه تهییج‌شده مقابل ممکن است بی‌نتیجه باقی بماند، داوطلبی از میان سپاهیان خویش خواستند که قرآن را به میان دو لشکر برد و حامیان آگاه و غفلت‌زده همراه با فتنه‌گران را به آغوش جماعت اسلامی فراخواند. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۱؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۷۳) اما شهادت نوجوان داوطلب به دست لشکریان سپاه مخالف و شروع تیراندازی آنها به سوی لشکر امام علیه السلام، پایان‌بخش اتمام حجت امام علیه السلام بود. (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۱؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۲) از این رو، ایشان ضمن پای‌بندی به دین اسلام، با برشمردن قوانین پس از جنگ برای سپاهیان خویش که «هرکس را که به جنگ پشت کند، نکشید و هیچ زخمی‌ای را نکشید و بر هیچ زنی حمله نکنید و هیچ کشته‌ای را مثله نکنید!» (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۷۲)، دستور آغاز جنگ را صادر کردند.

عملکرد امیرالمؤمنین پس از جنگ: از میدان نبرد تا خروج از بصره
در ادامه، ابتدا نحوه عمل حضرت علی علیه السلام در میدان جنگ نسبت به بازماندگان، کشته‌ها و غنایم مرور خواهد شد و سپس مجموعه اقدامات ایشان در بصره بررسی خواهد گردید.

پایان جنگ و عملکرد امام علیه السلام در میدان نبرد

جنگ جمل پس از پی کردن شتر عایشه و بر زمین گذاردن هودج او پایان یافت. علاوه بر طلحه و زبیر، بسیاری از حامیان بصری و قریشی آنها نیز کشته شدند و دست بسیاری از آنان که افسار شتر ام‌المؤمنین را نگه داشتند، قطع شد. در حالی که اهل جمل از هر سو می‌گریختند، اولین سخنان امیرمؤمنان با بازماندگان جنگ، تأکید بر این نکته بود که «هرکس سلاح بر زمین نهد، در امان است و هرکس وارد خانه خود شود، در امان است [...]» (مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۱، ص ۳۶۵؛ ابی‌مخنف، ۱۴۳۹، ص ۱۶۸)

این رویکرد همراه با بخشش و رحمت خلیفه مسلمانان، در دومین اقدام ایشان در قبال تنها معرکه‌گردان زنده‌مانده این نبرد - یعنی عایشه - نیز ادامه یافت؛ زیرا محمد بن ابی‌بکر را نزد او فرستادند تا از سلامت اطمینان حاصل نمایند. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۸۲) امام علیه السلام پس از اطلاع از این امر، با زدن ته نیزه خود به هودج، او را متوجه خود نمودند. اما با اکتفا کردن به این جمله که «آیا پیامبر تو را به این کار سفارش کرده بود؟ [...]»، او را با نتیجه تخطی خود از سفارش قرآن و رسول‌الله مواجه نمودند. (ابی‌مخنف، ۱۴۳۹، ص ۱۵۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۷) بیش از این سخنی از آن حضرت در این اولین رویارویی پس از جنگ نداریم؛ بلکه ایشان با پرهیز از هرگونه خشونت، از این ابی‌بکر خواستند که عهده‌دار امور خواهرش شود و او را به خانه یکی از بصریان برد. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۱، ص ۳۷۱) بدین ترتیب می‌توان دریافت که اولین واکنش‌های امام علیه السلام در برابر بازماندگان فتنه، همراه با بخشایش و پرهیز از هرگونه خشونت، ضمن توجه به دستورهای دینی بوده است.

پس از خارج کردن عایشه از میدان نبرد، حضرت علی علیه السلام به همراه گروهی از یاران به میدان جنگ رفته، کشتگان سپاه مقابل را از نظر گذراندند. نگاهی اجمالی به سخنان آن حضرت با کشتگان و یا درباره شخصیت آنها، از این مهم حکایت دارد که موضع خلیفه نسبت به آنها نه نفرت و کینه، بلکه موضعی همراه با دلسوزی از سرانجام ناگوارشان و تأسف از ناتوانی آنها در تشخیص حق از باطل بوده است.^۱ (مفید، همان، ص ۳۹۱-۳۹۳) همان محتوایی که می‌توان از سخنان آن حضرت پس از اطلاع ایشان از مرگ زبیر دریافت. (بلاذری، ۱۹۷۴، ج ۲، ص ۲۷۰؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۶)

امام علیه السلام پس از بازدید از میدان جنگ، به منادی خود امر کردند ندا دهد که هرکس دوست دارد، کشتگان خود را دفن کند. (طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۵۳۸) اما در مورد کشتگان سپاه خویش دستور دادند که «[آنها] را با همان جامه که در آن کشته شده‌اند دفن کنید؛ زیرا آنان با مقام شهادت محشور می‌شوند [...]». (مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۱، ص ۳۹۴)

آخرین اقدام امیرمؤمنان پیش از خروج از میدان نبرد، تقسیم غنائم جنگ موجود در میدان، اعلام موضع شفاف و سخت‌گیرانه خود نسبت به ارت و وارثان کشتگان جنگ و تعیین تکلیف اسیران بود. بدین ترتیب که ایشان تنها سلاح و مرکب‌های به جا مانده از کشته‌شدگان و یا فراریان را میان سپاهیان خویش تقسیم کردند و بقیه اموال کشته‌شدگان را متعلق به میراث‌بران از آنها دانستند. (ابی‌مخنف، ۱۴۳۹، ص ۱۶۸) اشراف خلیفه بر دستورهای دین اسلام، سبب شد که ایشان در مقابل اعتراض آنان که می‌گفتند: «چرا ریختن خون‌های آنها بر ما حلال و تصرف اموال‌شان بر ما حرام است؟»، قاطعانه پاسخ دهند که «آنان ساکن سرزمین مسلمانند. ما فقط افرادی را که با ما جنگ و بر ما ستم کرده‌اند، کشته‌ایم ولی [سایر] اموال ایشان میراث کسانی است که از ارحام و خویشاوندان آنها و مستحق دریافت آن هستند». (طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۵۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۱، ص ۴۰۵؛ ابی‌مخنف، همان، ص ۱۶۸-۱۶۹) ایشان به همین مقدار نیز بسنده نکرده، اعلام کردند: «به

۱. از این سخنان، فتنه‌جو بودن برخی از حامیان اهل جمل را نیز می‌توان دریافت. (مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۱، ص ۳۹۳) اما مجموع سخنان، از حقانیت امام علیه السلام در جنگ حکایت دارند. (همان، ص ۳۹۲)

زنان بصره که شوهرانشان کشته شده‌اند، بگویند عده نگه دارند، [...] همان‌طور که خداوند واجب کرده است». (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۷)

امام علیه السلام حتی از واگذاری اسبی که صاحب آن گواه آورد که آن را امانت به یکی از حاضران در جنگ داده، بدون آن‌که آگاه باشد چه استفاده‌ای از آن خواهد کرد، خودداری کردند و آن را به صاحبش برگرداندند. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۰۶) ضمن آن‌که به گفته خویس نیز پای‌بند ماندند و اسیرانی را که برخی بی‌توجه به گفته آن حضرت گرفته و نزد ایشان بردند، آزاد نمودند.

اوج چشم‌پوشی، پای‌بندی خلیفه به دستورهای دین و تمایل ایشان به ایجاد وفاق و نزدیکی در جامعه هنگامی نمایان شد که ابان و سعید، پسران عثمان را به اسیری نزد ایشان بردند و یکی از حاضران خواهان قتل آن دو شد. امام علیه السلام در پاسخ به او گفتند: «چه بد سخنی می‌گویید! من که همه مردم را امان دادم، این دو را بکشم؟» سپس آنها را مخاطب قرار داده، گفتند:

«از گمراهی خود بازگردید و هرکجا می‌خواهید بروید. اگر دوست داشته باشید می‌توانید پیش من بمانید. خویشاوندی و پیوستگی شما را پاس خواهم داشت.»

آنان با گفتن این جمله که «ای امیرالمؤمنین، ما با تو بیعت می‌کنیم»، بیعت کردند و از نزد آن حضرت رفتند. (همان، ص ۳۸۲؛ برای روایت متفاوت ابن‌قتیبه از فهرست اسراء، نک: ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۷)

اقدامات امام علی علیه السلام در بصره

پس از تعیین تکلیف مسائل مرتبط با میدان جنگ، حضرت علی علیه السلام داخل بصره شدند. در مجموعه اقداماتی که ایشان در این شهر انجام دادند، می‌توان ترکیبی از آگاه‌سازی و بخشش دین‌محور، شفاف‌سازی با تأکید بر حقانیت خود و عدم مماشات در امور مرتبط با جامعه مسلمانان را ملاحظه کرد. به طوری‌که ایشان در نخستین خطبه همگانی، عفو و آمرزش خداوند نسبت به فرمان‌برداران و عذاب و عقاب او نسبت به سرکشان، مخالفان و «آنهایی

که در دین بدعت پدید می‌آورند» را به بصریان یادآور شدند. (ابی‌مخنف، ۱۴۳۹، ص ۱۷۰) با این حال، برای بازگرداندن آرامش به شهر و مردم بصره به جماعت مسلمانان، پس از سرزنش آنها به خاطر بیعت‌شکنی و عملکردشان در همراهی با سران فتنه، در پاسخ مردی که از میان ایشان برخاست و به امام علیه السلام گفت: «اگرچه گناه‌کاریم و مستحق عقوبت، به شما گمان خیر داریم»، فرمودند:

از همه شما درگذشتم، اما از فتنه‌انگیزی برحذر باشید که شما نخستین مردمی بودید که بیعت شکستید و اتحاد امت را شکافتید. اکنون از گناه برگردید و خالصانه از آنچه میان شما و خداوند است، توبه کنید! (همان، مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۲۵۷)

پس از آن، مردم بصره مجدداً با ایشان بیعت کردند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳) ایشان همین روش را نسبت به قریشیانِ پیشیمان از همراهی با معرکه‌گردانان جنگ جمل در پیش گرفتند. بدین ترتیب که سرزنش آنها به دلیل شکستن بیعت را با وجود اطاعت آنان از خلفای قبلی، با توجه دادن ایشان به استحقاق همیشگی و سزاوارتر بودن خویش برای خلافت توأم نمودند. اما چون خاطیان، از آن حضرت خواستند مانند حضرت یوسف با آنان برخورد کنند، با گفتن این جمله که «امروز بر شما سرزنی نیست»، عذرشان را پذیرفتند.^۲ (مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۱، ص ۴۱۳ و ۴۱۶-۴۱۷)

۱. شیخ مفید این دو روایت را مستقل از یک‌دیگر آورده است. اما با توجه به هم‌پوشانی متن‌ها و اوضاع تاریخی، به نظر می‌رسد که تنها دو روایت مختلف از یک سخنرانی باشد. برای اطلاعات بیشتر به ارجاعات دو خیر مراجعه شود.

۲. امام علیه السلام در سخنرانی برای یاران خود در بصره نیز بر حقانیت خویش در جنگ تأکید داشتند؛ به طوری که محوریت سخنان امیرمؤمنان در میان آنها، تأکید بر حقانیت عملکرد خود و حامیانشان، در مقابل بر باطل بودن سران جنگ جمل و هواداران آنها بود. برای نمونه، امام علیه السلام در بخشی از سخنان خود در جمع آنان، بر نادرستی عملکرد عایشه در خروجش به همراه طلحه و زبیر تأکید کردند. ایشان سخنان خود را این‌گونه به پایان بردند: «آنان در حالی که بر باطل بودند، آمدند و در حالی که ستم‌گر بودند، برگشتند، [اما] برادران مؤمن شما در راه خدا جهاد کردند [...] ما برحقیم و آنان بر باطلند.» (مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۱، ص ۴۰۲)

پس از ایجاد امنیت خاطر برای مردم بصره، مهم‌ترین اقدام حضرت علی علیه السلام در جایگاه خلیفه مسلمانان، انتصاب حکمرانی جدید برای آنان بود. جایی که عدم‌مماشات امام علیه السلام در امور مربوط به مسلمانان با دین‌محوری ایشان و پای‌بندی به آگاه‌سازی مردم از حقوقشان به یک‌دیگر گره می‌خورد، به طوری که آن حضرت، پس از گماردن ابن‌عباس به حکومت بصره؛ او را از خداوند و رعایت عدل نسبت به افرادی که بر آنها ولایت دارد، بیم دادند و به گشاده‌رویی، بردباری و پرهیز از خشونت با مردم فراخواندند. پایان‌بخش توصیه‌های امام علیه السلام به والی منتخبش نیز سفارش او به بسیاری یاد خدا، پرهیز از غفلت و هوای نفس بود. (مفید، همان، ص ۴۲۰)

هنگامی که این مواعظ در کنار شیوه‌ی اعلام انتصاب ابن‌عباس به امارت بصره قرار داده می‌شود، الگویی بی‌بدیل می‌گردد؛ زیرا شرط انتصاب و ماندگاری در سِمَت انتصابی که همان دین‌مداری است، به طور شفاف با مردم نیز در میان گذاشته می‌شود:

ای گروه مردمان! من عبدالله بن عباس را جانشین خود بر شما قرار دادم. سخنش را بشنوید و فرمان او را تا هنگامی که از فرمان‌های خدا و رسول او را اطاعت می‌کند، اطاعت کنید. اگر در میان شما بدعتی آورد یا از حق منحرف شد، بدانید که او را از فرمان‌روایی بر شما عزل خواهم کرد. من امیدوارم که او را پارسا، پاکیزه و باعفت بیابم و او را والی شما نکرده‌م مگر آن‌که در باره‌اش چنین گمان دارم». (همان، ص ۴۲۰-۴۲۱)

اگر در کنار این سخنرانی و نحوه انتصاب، کنار زده شدن ابوموسی از امارت کوفه - پس از آن‌که از تحریض مردم آن شهر برای همراهی با امام علیه السلام در جنگ جمل خودداری کرد - را در نظر آوریم، در می‌یابیم که حضرت علی علیه السلام در امور مربوط به حکومت، با افراد تابع رأی شخصی و به دور از دین‌مداری مماشات‌نا داشته‌اند.^۱

۱. امام علیه السلام در نامه دوم خود به ابوموسی و پس از اطلاع از مخالفت او با نظرشان برای جنگ با فتنه‌انگیزان می‌نویسند: «از بنده خدا امیرالمؤمنین به عبدالله بن قیس. اما بعد ای پسر شخص فرومایه! به خدا سوگند چنین می‌پنداشتم که از این کار که خدا تو را شایسته آن ندانست و بهره‌ای برای تو در آن ←

آخرین گام‌ها در بازگرداندن آرامش به عراق و حجاز و خاصه شهر بصره، بازگرداندن عایشه به مدینه و نیز آگاهی‌افزایی و شفاف‌سازی آنچه رخ داده، برای مردم کوفه و مدینه بود. خلیفه مسلمانان فرستادن ام‌المؤمنین به مدینه را با قاطعیت، احترام و در کمال امنیت به انجام رساندند. (ابی‌مخنف، ۱۴۳۹، ص ۱۷۶؛ دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۸؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۵۴۴) همان‌طور که با ارسال نامه‌هایی برای حکام مدینه و کوفه، سیر وقایع را برای مردمی که بیش‌ترین درگیری و نیز حمایت را از این جنگ داشته‌اند، تشریح نمودند. نکته قابل توجه در این نامه‌ها - که متن تقریباً مشابهی دارند - آغاز شدن با ذکر بخشی از آیه ۱۱ سوره رعد است.^۱ توجه دادن مجدد مخاطبان به بیعت‌شکنی طلحه و زبیر و تعدی آنها به عامل خلیفه در بصره، پس از دست‌یابی به این شهر، از دیگر نکات این نامه‌هاست؛ همان‌طور که اتمام حجت چندباره با اهل جمل و روند فراخوانی آنها به حق و گذشت از خطای آنان، بازگو می‌شود. امام علیه السلام با تشریح این اوضاع و پافشاری آنان بر جنگ، در ادامه، به ناچاری خود از جهاد با آنها تأکید می‌کنند. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۹۵)

در بخش پایانی نامه، ابتدا شرح وقایع پس از جنگ آورده شده که گزارشی از عملکرد همراه با بخشایش امام علیه السلام، ضمن پای‌بندی کامل ایشان به دین است. آن حضرت بیان می‌دارند که «من شمشیر از ایشان برداشتم و همه را عفو نمودم و درباره آنها حق و سنت را

→ قرار نداد، دوری نمی‌کنی. اکنون حسن و عمار و قیس را فرستادم. شهر را به آنان بسپار و از کار ما، با خفت و سرزنش شده کناره بگیر! اگر چنین کردی هیچ، وگرنه گفته‌ام به تو اعلام جنگ دهند که خدا خیانت‌پیشگان را دوست ندارد و اگر بر تو چیره شوند، تو را پاره پاره کنند. و درود بر هر فردی که نعمت‌ها را سپاس‌گزار بوده، از بیعت خوشنود باشد و برای خدا به امید عاقبت پسندیده عمل کند!» (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۵۹؛ مفید، ۱۴۳۹، ج ۱، ص ۲۴۳؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸۲)

۱. خدا حال هیچ قومی را دگرگون نمی‌سازد تا زمانی که خود حال خویش را دگرگون سازند. (قرآن کریم،

اجرا کردم». (همان) نامه امیرالمؤمنین با اشاره به انتخاب ابن عباس به امارت بصره و تصمیم ایشان برای رفتن به کوفه پایان یافته است.^۱ (همان، ص ۳۹۵-۳۹۶ و ۳۹۸-۳۹۹)

پس از ارسال این نامه‌ها که علاوه بر محوریت آگاهی‌بخشی و شفاف‌سازی اوضاع برای مخاطبان، به حقانیت آن حضرت در جنگ تأکید شده، امام علیه السلام بصره را ترک می‌کنند و به سوی کوفه می‌روند تا کوشش خود برای بازگرداندن اجتماع مسلمانان به معیارها و حکومتی اسلامی را پی گیرند.

نتیجه

با پیمان‌شکنی طلحه و زبیر و بهره‌گیری فرصت‌طلبانه آنها و حامیانشان از شعار «قصاص قاتلان عثمان»، اولین جنگ داخلی مسلمانان در آغاز خلافت حضرت علی علیه السلام شکل گرفت. بررسی نحوه عمل آن حضرت در دو بازه کلی قبل و بعد از جنگ، حاکی از آن است که ایشان در تمام وقایع مرتبط با این نبرد، عملکردی همراه با آگاهی‌بخشی و شفاف‌سازی، پای‌بندی به دستورهای دین و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، عدم‌مماشات در امور مرتبط با جامعه اسلامی و تأکید بر حقانیت خود در جنگ و خلافت داشته‌اند. عملکرد مسالمت‌جویانه و صلح‌طلب امام علیه السلام با سران فتنه پیش از جنگ، با شیوه عمل همراه با بخشش و پرهیز از خشونت ایشان نسبت به معرکه‌گردانان نبرد و حامیان آنها پس از جنگ، در ظاهر متفاوت است، اما می‌توان گفت که در هر دوی این موارد، تکیه بر پرهیز از ایجاد هرگونه افتراق در جامعه اسلامی است. امری که قابل تسری به برخی از موارد پیش‌تر گفته شده (آگاهی‌بخشی و تأکید بر حقانیت در جنگ و خلافت) است. بدین ترتیب می‌توان گفت: امیرالمؤمنین با محوریت جلوگیری از ایجاد هرگونه شکاف در میان امت اسلامی، ضمن پای‌بندی به دستورهای دین و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم‌مماشات در امور مرتبط با جامعه اسلامی، به‌مواجهه با سردمداران این جنگ و سازمان‌دهی تمام امور مربوطه آن پرداختند.

۱. اگرچه خبر گماردن ابن عباس به امارت بصره در منابع مختلف آمده، اما جز در کتاب ارشاد - دیگر کتاب شیخ مفید - به این امر در انتهای نامه امام علیه السلام به مردم کوفه و مدینه اشاره‌ای نشده است. (نک:

ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۸۸)

۲. ویژگی اخیر در سخنان آن حضرت پس از جنگ شفافیت بیش‌تری دارد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار الاحیاء الکتاب العربی، ۱۹۶۵.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹.
۳. ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱.
۴. ابی‌مخنف، لوط بن یحیی، اخبار الجمل، تحقیق قیس بهجت العطار، کربلا: مجمع الامام الحسین علیه السلام العلمی لتتحقیق تراث اهل البیت علیهم السلام، ۱۴۳۹.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۴.
۶. حسنی، مجید و ولی‌الله نقی‌پورفر، «بویایی‌شناسی سیره حضرت علی علیه السلام در مدیریت بحران جنگ جمل»، مدیریت اسلامی، س ۲۵، ش ۳، ص ۱۱۵-۱۳۷، ۱۳۹۶.
۷. حکیمی، محمد، «مؤلفه‌های سیاست اخلاقی حضرت علی علیه السلام در مواجهه با اصحاب جمل»، ره‌آورد سیاسی، ش ۵۰، ص ۷-۳۲، ۱۳۹۶.
۸. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۹. دینوری، احمد بن داوود، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السياسه، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰.
۱۱. راقب، امیر، احسان کیانی و سیدمجید حسینی، «سیاست و حقیقت؛ یک خوانش آگونیستی؛ بازخوانی کنش سیاسی امام علی علیه السلام از قتل عثمان تا جنگ جمل»، پژوهشنامه علوم سیاسی، س ۱۱، ش ۴۴، ص ۷۱-۹۶، ۱۳۹۵.
۱۲. زرگری‌نژاد، غلامحسین، نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۱۳. شیردل، معصومه، بی‌بی‌سادات رضی‌بهبادی، فتحیه فتاحی‌زاده و محمد جانی‌پور، «رفتارشناسی امام علی علیه السلام با اولین مخالفان داخلی حکومت اسلامی»، پژوهش‌نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۸، ش ۲، ص ۴۵-۷۰، ۱۳۹۶.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابو‌الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷.

۱۵. مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹.
۱۶. مسکویه رازی، ابوعلی، **تجارب الامم**، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ الف.
۱۸. _____، **مصنفات الشیخ المفید (الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره)**، تصحیح علی میرشریفی، قم: مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۱۳ ب.
۱۹. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دارصادر، بی‌تا.